یادداشت

طرح بنزین فردی؛ انحراف بزرگ در مسیر اصلاح واقعی

ادامه از صفحه اول

از سوی دیگر، این طرح مسئله اصلی بنزین یعنی قیمت غیرواقعی و مصرف بالا را حل نمی‌کند. اگر قیمت همچنان فاصله بسیار زیادی با هزینه واقعی تأمین و قیمت کشورهای منطقه داشته باشد، انگیزه مصرف بالا، استفاده گسترده از خودروی شخصی و قاچاق همچنان پابرجا خواهد بود. تغییر مالک سهمیه از خودرو به فرد، بدون اصلاح رابطه میان قیمت و مصرف، صرفا شیوه توزیع یارانه را تغییر می‌دهد و الزاما به اصلاح مصرف منجر نمی‌شود. این همان نقطه‌ای است که باید نسبت به آن هشدار داد. کشور امروز به اصلاح نظام بنزین نیاز دارد، نه ایجاد یک نظام جدید و پیچیده برای توزیع یارانه بنزین. اگر قرار باشد طرحی در شرایط اضطراری امروز اجرا شود، باید ماهیت آن کاملا موقت، محدود و دارای تاریخ پایان مشخص باشد؛ در غیر این صورت، احتمال آن وجود دارد که سیاست‌گذار برای حل یک مسئله کوتاه‌مدت، تعهدی بلندمدت برای دولت‌های آینده ایجاد کند. در شرایط فعلی، با توجه به محدودیت جدی عرضه و کسری روزانه ۱۵ تا ۲۰ میلیون لیتر، مدیریت موقت مصرف از طریق سهمیه‌بندی و محدودیت‌های مشخص و شفاف می‌تواند یکی از ابزارهای قابل استفاده برای عبور از بحران باشد. تفاوت مهم آن با ایجاد سهمیه دائمی برای هر فرد این است که جیره‌بندی می‌تواند به‌صراحت به عنوان یک اقدام اضطراری و موقت تعریف شود و با عادی‌شدن شرایط کنار گذاشته شود. هم‌زمان باید مسیر اصلاح ساختاری نیز دنبال شود: اصلاح تدریجی و هوشمندانه قیمت بنزین، توسعه حمل‌ونقل عمومی، نوسازی ناوگان فرسوده، برقی‌سازی خودروها و موتورسیکلت‌ها، توسعه CNG، مقابله با قاچاق و افزایش ظرفیت و تاب‌آوری زنجیره تولید و تأمین سوخت. این مجموعه اقدامات است که می‌تواند بحران بنزین را به صورت ریشه‌ای حل کند، نه صرفا بازتوزیع سهمیه موجود. واقعیت این است که جامعه امروز نیز نسبت به دشواری تأمین بنزین، هزینه واردات، قاچاق و حجم یارانه پرداختی آگاهی بیشتری دارد؛ بنابراین سیاست‌گذار می‌تواند از این آگاهی برای ایجاد همراهی اجتماعی با مدیریت موقت مصرف و اصلاح تدریجی ساختار بنزین استفاده کند؛ نه اینکه برای کسب رضایت کوتاه‌مدت، ساختاری ایجاد کند که اصلاح آن در آینده دشوارتر شود. طرح سقاب ممکن است در شرایط فعلی در ظاهر عادلانه و جذاب باشد، اما اگر بدون سازوکار خروج، بدون پیوند با اصلاح قیمت و بدون تعیین جایگاه آن در یک برنامه جامع اصلاح نظام بنزین اجرا شود، می‌تواند به انحراف بزرگ در مسیر اصلاح نظام بنزین ایران تبدیل شود. تجربه یارانه نقدی نشان داده است که ایجاد یک منفعت عمومی جدید آسان است، اما خارج‌کردن آن از ساختار اقتصادی و اجتماعی کشور بسیار دشوار و پرهزینه خواهد بود.

هنر سیاست‌گذاری در شرایط بحرانی، صرفا پیداکردن راهی برای عبور از امروز نیست؛ هنر اصلی آن است که برای حل مسئله امروز، مسئله بزرگ‌تری برای فردا ایجاد نشود. بحران فعلی بنزین باید با تصمیم‌های موقت و اضطراری مدیریت شود، اما مسیر اصلاح ساختاری نباید قربانی این تصمیم‌های کوتاه‌مدت شود. در غیر این صورت، ممکن است کشوری که امروز برای عبور از کسری بنزین به دنبال یک راه‌حل فوری است، فردا با ساختاری مواجه شود که خود به یکی از موانع اصلی اصلاح نظام بنزین تبدیل شده است. این همان انحراف بزرگی است که باید پیش از آغاز، نسبت به آن هشدار داد.

فقرفراغت

ادامه از صفحه اول

بریتانیا نیز سال‌هاست با ارائه اعتبارهای چشمگیر مالیاتی برای تولید فیلم، سریال و بازی‌های ویدئویی نشان داده است معافیت‌دادن به یک صنعت خلاق، الزاما «پول‌پاشیدن برای هنرمندان» نیست، بلکه یک سیاست مترقی صنعتی، اشتغال‌زا و ثروت‌آفرین است. کره جنوبی حتی پا را فراتر گذاشته و با اعطای «کوپن‌های فرهنگی» به خانوارهای کم‌درآمد، قدرت انتخاب سبد فرهنگی را مستقیما به شهروندان خود واگذار کرده است. بازخوانی این تجربه‌ها برای ایران امروز معنایی حیاتی دارد. اقتصاد ایران زیر بار مزمن تورم، تحریم و اکنون تبعات تنش‌های منطقه‌ای، فشار بی‌سابقه‌ای را بر قدرت خرید خانوارها تحمیل می‌کند. پیش‌بینی‌های نهادهای اقتصادی نشان از انقباض بیشتر و تداوم این فشارها در سال‌های پیش‌رو دارد. در چنین اتمسفری، شبحی به نام «فقر فراغت» در حال تسخیر جامعه است. خانوار کم‌درآمد نه‌تنها سفره‌اش کوچک‌تر می‌شود، بلکه به‌تدریج امکان سفر، سینما، حضور در کنسرت یا خرید یک اشتراک ساده نمایش خانگی را نیز از دست می‌دهد. نابرابری اقتصادی آرام‌آرام به نابرابری در امکان استراحت، تجربه هنری و حق «فاصله‌گرفتن موقت از بحران» ترجمه می‌شود. اینجاست که حمایت از اقتصاد سرگرمی، از یک سرفصل فرعیِ فرهنگی به یک «سیاست ضروری اجتماعی» ارتقا می‌یابد. این حمایت لزوما به معنای تزریق مستقیم بودجه‌های نفتی به تهیه‌کنندگان نیست؛ در دوران عسرت منابع عمومی، راه‌حل‌ها باید هوشمندانه‌تر باشند: ارائه اعتبار یا تخفیف‌های مالیاتی هدفمند، معافیت‌های موقت عوارض، تسهیلات سرمایه در گردش برای پروژه‌های اشتغال‌زا و کاهش هزینه‌های زیرساخت دیجیتال پلتفرم‌ها. در سمت تقاضا نیز می‌توان با اختصاص یارانه‌های غیرنقدی و اعتبارهای فرهنگی به دانشجویان، بازنشستگان و دهک‌های پایین، حق انتخاب محتوا را به خود مردم سپرد. با این همه، یک گره کور در این میان وجود دارد: حمایت اقتصادی بدون بازاندیشی در «تنظیم‌گری فرهنگی» عقیم خواهد ماند. صداوسیمای سراسری و پلتفرم‌های خصوصی نمایش خانگی نباید با یک تیغ واحد تراشیده شوند. رسانه‌ای که رایگان و بی‌قید در دسترس تمام گروه‌های سنی است، منطقا الزامات خاص خود را دارد؛ اما پلتفرمی که مخاطب با اراده و پرداخت هزینه وارد آن می‌شود و ابزارهای رده‌بندی سنی در اختیار دارد، نیازمند نظام تنظیم‌گری متناسب، منعطف و مدرن است. مسئله اصلی، به‌رسمیت‌شناختن تکثر و واقعیت اجتماعی ایران است. در جامعه‌ای با ده‌ها میلیون شهروند، گسست‌های نسلی، تنوع طبقاتی و سبک‌های زندگی گوناگون را نمی‌توان در قواره یک الگوی واحد و رسمی گنجاند. حاکمیت ملی، به اعتبار نام خود، متعلق به همه این تکثر است، نه بازتولیدکننده سلیقه یک گروه خاص. پذیرش این گزاره به معنای نفی قانون نیست، بلکه دعوت به تفکیک میان «امر خلاف قانون» و «امر مغایر با سلیقه رسمی» است. اگر قرار باشد پلتفرم‌های داخلی دقیقا همان روایتی از زندگی، پوشش، زبان و روابط را بازتولید کنند که سال‌هاست از تلویزیون پخش می‌شود، فلسفه وجودی و مزیت رقابتی آنها از بین می‌رود. مخاطبی که تپش‌های زندگی واقعی خود را در تولیدات داخلی پیدا نکند، از نیاز به سرگرمی دست نمی‌کشد، بلکه صرفا مهاجرت می‌کند. او به سمت رسانه‌های خارجی، شبکه‌های اجتماعی غیررسمی و دانلودهای غیرقانونی می‌رود و هم‌زمان، سرمایه و اشتغال نیز از چرخه اقتصاد فرهنگی داخل کشور خارج می‌شود. از این رو، مدارای فرهنگی با پلتفرم‌ها و سینماگران، نه‌تنها یک مطالبه روشنفکرانه، که یک ضرورت اقتصادی برای حفظ بازار داخلی است. در روزگار بحران، تقدم امنیت، غذا، دارو و مسکن غیرقابل انکار است و هیچ ذهن سلیمی خواهان جابه‌جایی این اولویت‌ها نیست. اما جامعه صرفا با زنده‌ماندن فیزیکی، زنده نمی‌ماند. انسان‌ها برای تاب‌آوردن در برابر دوره‌های طولانی نااطمینانی، به پناهگاه‌هایی نیاز دارند تا در آن بخندند، رؤیاپردازی کنند، به تماشای قصه بنشینند و ساعاتی را فارغ از هراس فردا سپری کنند. سرگرمی، زیرساختِ نرمِ تاب‌آوری ملی است. شاید وقت آن رسیده که در میانه این توفان‌ها، به‌جای تکرار این پرسش که «در زمانه بحران چرا باید از سرگرمی حمایت کنیم؟»، از خود بپرسیم: وقتی فشارهای روزافزون، توان مردم را برای بازیابی روانی و تجربه لحظاتی از یک زندگی عادی سلب کرده است، چگونه می‌توانیم از فروپاشی این آخرین سنگر تاب‌آوری جلوگیری کنیم؟ کشوری که در دل بحران‌ها نفس می‌کشد، فقط به ابزارهایی برای «بقا» نیاز ندارد؛ به بهانه‌هایی برای «زندگی‌کردن» محتاج است.

روایت اهالی یک روستا در خرم‌آباد از قتل یاسین ۲۱ ساله به‌دست پدر و تهدیدهایی که پیش از جنایت شنیده بودند

روستا در شوک فرزندکشی

نسترن فرخه: پنج صبح، روستا هنوز در خواب بود که صدای جیغ‌های مکرر، سکوت را شکست. جوان ۲۱ساله‌ای به نام «یاسین» زیر ضربه‌های پدر با کلنگ در خواب جان باخت؛ پدری که به گفته نزدیکان و اهالی، مدت‌ها پیش از این جنایت بارها در جمع گفته بود: «پسرم را می‌کشم و می‌دانم قانون با من کاری ندارد». بیش از ۲۵ روز از داغ این خانواده می‌گذرد و پدر در انتظار حکم قاضی در زندان مرکزی خرم‌آباد به سر می‌برد. بحث این روزهای اهالی روستای «زیبا محمد» خرم‌آباد درباره قتل این پدر است. اهالی بارها شاهد اعمال خشونت‌های بسیار از سوی این مرد، نسبت به همسر و فرزندانش بوده‌اند. آنها می‌گویند دقایقی پس از قتل هم خانواده‌اش را کتک می‌زده و مانع از گریه و عزاداری آنها شده است. ماجرایی تکراری، شبیه به قتل رومینا اشرفی و بسیاری از پرونده‌های دیگر که پدر و جد پدری با آگاهی بر میزان مجازات، دست به فرزندکشی زدند، فقط با این تفاوت که قربانی حالا پسری ۲۱ساله است؛ جوانی که همه روستا می‌دانستند روزی به دست پدرش کشته خواهد شد. طبق ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی نهایت مجازات برای پدری که مرتکب قتل فرزند باشد را ۱۰ سال زندان در نظر می‌گیرد. هرچند برای بسیاری، احکام کمتر از این هم داده شده است، همچون پرونده قتل «فاطمه سلطانی» که سال قبل توسط ضربات متعدد چاقو از سوی پدر جان باخت و قاتل فقط به هشت سال زندان محکوم شد. بررسی‌ها نشان می‌دهد از سال ۱۴۰۴ تا مرداد ۱۴۰۵ پنج فرزندکشی توسط پدر اتفاق افتاده است.

با صدای ضربه‌های کلنگ بیدار شدیم

اهالی روستا هنوز باور نکرده‌اند پدر یاسین شبانه او را در خواب کشته است. صدای جیغ‌های مادرش را همه با جزئیات به خاطر دارند. آمبولانس دیر کرده بود و چاره‌ای جز این نبود که سر خونین را در پارچه‌ای بپیچند و خودشان با ماشین پراید همسایه، راهی بیمارستان شوند. مادر به صورت خود می‌کوبیده و همان نیمه‌شب همه روستا به خانه آنها می‌روند: «حالا هر فرزندی که اختلافی با پدرش دارد ترس به جانش افتاده»؛ این را پیرزنی می‌گوید که شاهد خشونت‌های همیشگی خانواده یاسین بوده است. تجربه رنجی که «عصمت» کشیده، با همه فرق دارد. با گویش لری پشت هر جمله چند بار فریاد می‌زند: «روله، روله». عصمت مادر یاسین است؛ مادری که آن شب با صدای ضربه‌های کلنگ از خواب بیدار می‌شود و رد خون روی دیوارهای سفید خانه او را به بالین پسرش می‌رساند. از پشت خط تلفن هنگام روایت آنچه گذشته، همچنان با صدای بلند گریه می‌کند: «کاری کنید آزاد نشود، پسرم بی‌گناه بود. آن شب من در حیاط نان می‌پختم، پدرش بدخلق بود ولی یاسین پیشانی‌اش را بوسید. چند ساعت بعد پدرش دعوا راه انداخت. وقتی آشتی کردند، برای اینکه یاسین بخوابد به او قرص خواب داد و حتی گفت دوستش دارد. ساعت پنج و ۲۰ دقیقه صبح با صدای سه ضربه من و بقیه بچه‌ها بیدار شدیم. تمام دیوارهایی که یاسین با دست خودش سفید کرده بود، خونی شده بود. من تا به یاسین برسم بلندبلند صدایش می‌زدم تا جواب دهد، ولی پدرش داد می‌زد دیگر کشتمش. سر بچه‌ام را در بغل گرفتم ولی دستم به داخل سرش رفت. من داد می‌زدم یاسین، مادر. ولی پسرم دیگر نمی‌شنید، با کلنگ به سر پسرم زده بود. وقتی بالای سرش رسیدم صدای خرخر می‌داد. من بلند می‌گفتم یاسین... ولی جز این جوابی به من نمی‌داد». صدای این مادر بلند می‌شود و چند مرتبه نام پسرش را تکرار می‌کند، کمی که آرام‌تر می‌شود دوباره ادامه می‌دهد: «همه می‌دانند پدرش همیشه می‌گفت یاسین را می‌کشم، حتی چند روز قبل چاقوی تیزی با خودش به خانه آورده بود که همه ما ترسیدیم و من یواشکی چاقو را برداشتم. این مرد نباید آزاد شود، چون شر است و آدم‌های دورش هم همین هستند. پسر نازنینم را همه دوست داشتند». او می‌گوید آن شب یاسین را به بیمارستان شهدای عشایر بردند ولی دیگر تمام کرده بود. باورش نمی‌شد پسرش کشته شده باشد: «روز و شب ندارم، هر لحظه به پسرم فکر می‌کنم. مهربان بود، تمام دیوارهای خانه را رنگ زده بود، به من و خواهر و برادرهایش می‌رسید. پسرم را کشت و نباید آزاد شود».

گفته بود پسرم را می‌کشم

یکی از بستگان نزدیک یاسین در این روایت از تهدیدهای پیش از قتل پدر این جوان ۲۱ساله در ۱۸ تیرماه روستای زیبا محمد می‌گوید و به دلیل فشارهای روانی وارده بر خانواده تمایلی به عنوان‌کردن نامش در این گزارش ندارد. او صحبت‌هایش را این‌طور شروع می‌کند: «حدود یک سال و نیم قبل، اختلافات بین یاسین و پدرش شدت گرفته بود. پدر یاسین تعدادی گوسفند دارد که گاهی خودش و گاهی پسرش آنها را برای چرا به منطقه‌ای در اندیمشک می‌بردند. با این حال بر سر زمینی که ارث پدری خانواده بود، با خانواده عموی خود درگیری داشتند. از طرفی، پدر یاسین اعتیاد داشت و تمام دارایی‌اش را خرج مواد می‌کرد و همین موضوع یکی از دلایل اصلی درگیری پدر و پسر بود. صفرعلی یعنی پدر یاسین هرکجا می‌نشست می‌گفت باید این بچه را بکشم. حتی بعضی از اقوام پدری هم می‌گفتند اگر این جوان را بکشی قانون هم کاری با تو ندارد. اگر نکشی، فردا پس‌فردا کسی نمی‌تواند جلویش را بگیرد. حتی می‌گفتند فلانی پسر خودش را کشته و دولت با او کاری نداشته است. راستش اصلا باور نمی‌کردیم این حرف‌ها را روزی عملی کند. همه می‌گفتند معتاد است و یک حرفی می‌زند. اما چند بار مستقیم به ما گفته بود آخرش من یاسین را می‌کشم و بعد گریه می‌کنید و می‌گویید چرا او را کشتم. همان کاری را هم که گفته بود، انجام داد». در بین گفت‌وگوها، از ارتباط نزدیکش با یاسین می‌گوید که جزئیات بسیاری از اختلاف با پدر را برایش تعریف می‌کرد: «یاسین خیلی با من درددل می‌کرد. یک سال قبل که ۲۰ سال داشت، یک روز برایم گفت هر وقت می‌خوابم و چشم‌هایم را باز می‌کنم، می‌بینم پدرم بالای سرم ایستاده و توی چشم‌هایم نگاه می‌کند. از این ماجرا همه ما می‌ترسیدیم ولی کسی فکرش را نمی‌کرد که این اتفاق بیفتد. به یاسین می‌گفتیم: وقتی می‌خوابی، در را قفل کن که اگر پدرت فکر بدی به سرش زد، نتواند وارد شود. بعد از آن همیشه هنگام خواب در اتاق را قفل می‌کرد. ولی پدرش هم مدام دعوا راه می‌انداخت که چرا در را قفل می‌کند و می‌رود در آن اتاق تنها می‌خوابد و پیش ما نمی‌آید». طبق گفته‌های این منبع نزدیک، روز قبل حادثه یکی از اقوام به این خانواده اطلاع می‌دهد پدرتان به خانه برادرش رفته و همان‌جا اعلام کرده فردا پسرم را با کلنگ خواهم کشت: «هرچند بین یاسین و خانواده پدری از قبل اختلاف وجود داشت. حدود یک سال قبل، ۱۴ نفر به یاسین حمله کردند و بینی او را شکستند. من هم شاهد ماجرا بودم که بی‌هوا آمدند و درگیر شدند. آن آشنایی که به ما گفت پدر یاسین روز قبل قتل در خانه برادرش اعلام کرده بوده با کلنگ قصد کشتن پسرش را دارد این را هم گفته بود که وقتی پدر یاسین این خبر را داد، پسرعموی یاسین گفته بود یک بار در زمستان آمدی و گفتی بکشیدش و ما بینی‌اش را شکستیم. دوباره آمده‌ای ما را گرفتار کنی؟».

پنج صبح در خواب کشته شد

او از روز حادثه می‌گوید که بین پدر و پسر درگیری شکل گرفت: «من آنجا بودم که یاسین برای تکمیل سفیدکاری دیوار حیاط خانه وسیله گرفته بود. اصلا یکی از دلایل دعوا همین بود که پدرش می‌گفت پول من را خرج خانه می‌کنی. غروب همان روز همه در حیاط بودند، ولی پدر یاسین با عصبانیت یک گوشه نشسته بود. چند دقیقه بعد من خداحافظی کردم و رفتم و چند ساعت بعد یعنی پنج صبح ۱۸ تیر، یاسین در خواب کشته شد. خواهر و برادرهای کوچکش که در خانه بودند می‌گویند بعد از غروب و شروع درگیری، یاسین وسط خانه گریه می‌کند و به پدرش می‌گوید از دست تو خوابم نمی‌رود و هر شب با ترس می‌خوابم، چرا با من این‌قدر بدرفتاری می‌کنی. از ترس خشونت‌های پدرش که مدام مادر و خواهر و برادرهایش را کتک می‌زد، برای کار به شهر دیگری نمی‌رفت تا کنار خانواده باشد، چون در دعوا همیشه پدرش به مادرش می‌گفت یاسین دیوار دفاعی تو شده، اول یاسین را می‌کشم و بعد هم تو را خواهم کشت. همیشه از این می‌ترسید پدرش، مادرش را بکشد. حتی همان شب که یاسین را کشت، مادر یاسین را در حال گریه و شیون به باد کتک گرفت که چرا گریه می‌کند. همان شب انگشت پای این زن را هم شکست». طبق گفته‌های همین منبع، بعد از درگیری در غروب ۱۷ تیر، یاسین دچار بی‌خوابی و اضطراب شده بود که پدر با روی خوش چند قرص به او می‌دهد تا راحت‌تر بخوابد: «قلبم آتش می‌گیرد از یادآوری آن روز، پدر یاسین قرص را که به او می‌دهد به زبان خودمان می‌گوید: پسرم دوستت دارم. آن شب یاسین در پذیرایی خوابش برده بود. ساعت پنج صبح همه خانه با صدای ضربه از خواب بیدار می‌شوند ولی درها قفل بود. خواهر کوچکش به سمت در بالکن کنار پذیرایی می‌رود و پدر را می‌بیند که با لباس خونی به سمتش می‌آید. پدر یاسین در خانه می‌گفت، کشتمش و کسی هم برایش گریه نکند». حتی وقتی مادر «یاسین»، سر پسرش را در بغل می‌گیرد، او را کتک می‌زند که گریه نکن. آن‌قدر سروصدا بود که همه روستا متوجه شدند: «اول من فکر کردم یک بی‌هوشی ساده است و یاسین در بیمارستان به هوش می‌آید، ولی وقتی کلنگ خونی را دیدم متوجه شدم ماجرا جدی‌تر از این حرف‌هاست. کلنگ پایین پله‌ها افتاده بود و طرف نوک‌تیزش کامل خونی بود. یاسین را به بیمارستان بردیم، اما گفتند با همان ضربه اول کار تمام شده بود. طبق چیزی که بعدا از پزشکی قانونی فهمیدیم، یاسین در خواب بود و اصلا بیدار نشده بود. گفته شد ضربه‌ها به سرش وارد شده است؛ دو ضربه در قسمت پشت و کنار گوش چپ و یک ضربه نیز در قسمت جلوی سر خورده. ضربه آخر با قسمت پهن کلنگ وارد شده بود و شانه چپش هم کبود بوده. خواهر کوچک یاسین دیده بود که روی شلوار پدرش چیزی شبیه مغز چسبیده بوده که در بازجویی گفته بود وقتی کلنگ اول را زده، کلنگ بیرون نیامده و زانو را کنار گردن گذاشته و کلنگ را کشیده که بخشی از مغز بیرون آمده است. تمام بخش‌های این ماجرا درد دارد. صفرعلی یعنی پدر یاسین اصلا پدر و همسر خوبی نبود، مدام در حال کتک‌کاری و دعوا در خانه بود. خیرش به دخترهای بزرگش که ازدواج کردند هم نرسید. تمام روزهای قبل از قتل می‌گفت، پرسیدم که اگر پسرم را بکشم قانون با من کاری ندارد و دقیقا همین کار را انجام داد. وقتی پلیس او را می‌برد هم همچنان همان حرف‌ها را می‌زد. حتی الان هم گاهی به یکی از دوستانش از زندان تماس می‌گیرد و می‌گوید: بعضی از اقوام گفتند یاسین را بکشم و اگر بیرون بیایم آنها را هم خواهم کشت».

هیاهوی قتل در روستا

این روزهای روستا، در هر جمع و محفلی بحث تنها ماجرای قتلی است که همه احتمال آن را می‌دادند. پدری که همسایه‌ها با بدنامی از او یاد می‌کنند و تمام روزهای سال شاهد ضرب و شتم همسر و فرزندان توسط مرد خانه بوده‌اند. یکی از اهالی که زن جوانی است، سال‌های بسیاری است که با این خانواده رفت‌وآمد دارد و آن نیمه‌شب همراه دیگر همسایگان به خانه یاسین و خانواده‌اش می‌آید: «یاسین پسر سربه‌زیری بود. کمک‌حال خانواده بود، اما پدر بدی داشت. همیشه زن و بچه‌هایش را اذیت می‌کرد و کتک می‌زد. آن‌قدر اذیت می‌کرد که همسرش چند بار قهر کرده و رفته بود. همه روستا شنیده بودند که هرجا نشسته گفته پسرم را می‌کشم». زن میانسالی که از دیگر همسایه‌های خانواده یاسین است آن نیمه‌شب را کامل به یاد دارد: «با صدای جیغ از خانه‌شان همه اهالی بیرون آمدند. کسی باور نمی‌کرد چه اتفاقی افتاده. روستا شلوغ شده بود. آمبولانس دیر کرد و اهالی یاسین را در پراید جا دادند تا به بیمارستان برسانند، پسر بلندقدی بود و در ماشین جا نمی‌شد. مادرش دیوانه شده و حیف آن پسر به این خوبی، با درآمدش کل خانه‌شان را بازسازی کرده بود و هوای مادرش را داشت». با این حال روایت این قتل نشان می‌دهد که تهدیدهای مکرر و خشونت خانوادگی پیش از وقوع جنایت بارها آشکار شده بود، اما جدی گرفته نشد. در کنار آن نبود حمایت کافی قانونی دلیل مهم دیگری است. یاسین در حالی جان باخت که نزدیکان و اهالی روستا از تهدیدهای پدرش خبر داشتند و بارها شاهد این خشونت‌ها بودند.

قوانینی که خانه را ناامن می‌کند

خلأهای قانونی باعث سوءاستفاده از قوانین می‌شود. شیما قوشه، وکیل پایه یک دادگستری، درباره این خلأهای قانونی در پرونده‌های فرزندکشی توسط پدر یا جد پدری برای «شرق» توضیح می‌دهد: «مسئله این است که اساسا قوانینی که جامع‌الشمول هستند، برای همه از جمله جوامع روستایی یا شهری نوشته شده و این قوانین باید همه شهروندان را دربر بگیرد. حال اینکه در قوانین فعلی ایران، پدر و جد پدری در صورت کشتن فرزند خود قصاص نمی‌شوند. اینکه در برخی روستاها، با وجود نبود امکانات، سطح پایین‌تر تحصیلات یا دسترسی محدود به امکانات رفاهی و اطلاعاتی شاهدیم که برخی پدران اطلاعات مربوط به این موضوع را به دست می‌آورند و دست به چنین اقدامی می‌زنند، نشان‌دهنده سوءاستفاده این افراد از این اجازه ضمنی قانون‌گذار است. هرچند باید در نظر داشت که این موضوع از فقه گرفته شده و قوانین فقهی ما نیز براساس فقه شیعه امامیه، بر مبنای مقتضیات زمان و مکان قابلیت تغییر دارند. حتی مسائل صرفا فقهی نیز می‌توانند تغییر کنند، چراکه فقه شیعه امامیه پویاست و می‌تواند متناسب با مقتضیات زمان و مکان تغییر کند؛ بنابراین این قانون نیز با توجه به تجربیات بسیار زیادی که نشان داده از آن سوءاستفاده می‌شود، جای تغییر دارد و نیازمند تغییر است».

او ادامه می‌دهد: «البته به این معنی نیست که معتقدیم پدر باید قصاص شود؛ به‌طورکلی ما با مجازات اعدام و کشتن دیگری مخالفیم، اما این تفاوت قانونی به هر حال باعث سوءاستفاده‌هایی شده که متأسفانه نمونه‌های بسیار زیادی از آن وجود دارد». از طرفی قوشه این سؤال را مطرح می‌کند که باید چه کرد؟ و توضیح می‌دهد: «اولین قدم این است که این اجازه ضمنی را که قانون‌گذار داده، با تغییر قوانین اصلاح کنیم. اگر به هر دلیلی امکان تغییر این بخش از قوانین وجود نداشته باشد، باید میزان مجازات پیش‌بینی‌شده را افزایش داد. حداقل مجازات در این موارد سه سال و حداکثر آن ۱۰ سال است. برای مثال، در پرونده رومینا اشرفی نیز دیدیم که حکم ۹ سال حبس برای پدر صادر شد. در پرونده دختر دیگری که به‌تازگی حکم پدرش صادر شد نیز حتی حداکثر مجازات قانونی به او داده نشد. این میزان مجازات بسیار کم است و راه را برای تکرار این نوع جرایم باز می‌گذارد. بعد از پرونده قتل رومینا اشرفی، در مجلس طرحی توسط فراکسیون زنان با عنوان «قانون رومینا» پیشنهاد شد که قرار بود تصویب شود، اما متأسفانه این اتفاق نیفتاد. به نظر من، این مجازات تعزیری باید افزایش پیدا کند». او پیشنهاد می‌کند، دست‌کم مجازات این موارد تغییر کند. چراکه در مواردی که به هر دلیل قصاص انجام نمی‌شود، چه قتل توسط پدر یا جد پدری صورت گرفته باشد، چه خانواده ولی‌دم رضایت داده باشند، برای همه به صورت یکسان مجازات سه تا ۱۰ سال حبس پیش‌بینی شده است. اما قتلی که توسط پدر یا جد پدری انجام می‌شود باید با سختگیری بیشتری مواجه باشد: «چرا؟ چون ما معتقدیم خانه باید امن باشد، اما این خانه‌ها امن نیستند. وقتی چنین جرایمی توسط نزدیک‌ترین فردی که باید مایه امنیت و پناه کودک باشد، انجام می‌شود، بسیار بیشتر از قتل توسط یک غریبه نظم عمومی جامعه را به هم می‌زند و باعث کاهش اعتماد به نهاد خانواده می‌شود. همچنین میزان پایین مجازات، هشدار و بازدارندگی لازم را برای پدر یا جد پدری ایجاد نمی‌کند تا از بروز عصبانیت و پرخاشگری علیه فرزند خود جلوگیری کند. بنابراین به نظرم، جرایمی که توسط این افراد نزدیک انجام می‌شود، باید با سختگیری بیشتری نسبت به قتل توسط افراد غریبه مواجه شود؛ چراکه رابطه عاطفی میان پدر یا جد پدری و کودک وجود دارد و کودک به این فرد اعتماد می‌کند». قوشه ادامه می‌دهد: «این پیشنهادی است که در حال حاضر می‌توان برای تغییر این قوانین، دست‌کم به نفع فرزندان خانواده‌ها، مطرح کرد. با توجه به آمارهایی که منتشر می‌شود، دیگر تفاوت چندانی ندارد که فرزند زیر ۱۸ سال و کودک محسوب شود یا بالای ۱۸ سال باشد؛ سوءاستفاده از این قانون روزبه‌روز بیشتر نمود پیدا می‌کند یا دست‌کم بیشتر در اخبار مطرح می‌شود و این مسئله جایگاهی را که خانواده باید داشته باشد، از آن می‌گیرد».

خبرخوان

جمعیت با چوب و چماق زیاد نمی‌شود

ایسنا: معاون بهداشت وزارت بهداشت با هشدار نسبت به نرخ پایین باروری در کشور، گفت: «با چوب و چماق نمی‌توان جمعیت را زیاد کرد». علیرضا رئیسی در همایش بزرگداشت روز جهانی جمعیت با بیان اینکه جوانی جمعیت از برنامه‌های اصلی وزارت بهداشت است، گفت: «جمعیت، فقط یک عدد نیست؛ بلکه باید تمام توانمندی‌های انسان‌ها را در ارتباط با جمعیت در نظر گرفت. شرایط را باید به نحوی فراهم کنیم که با امید ازدواج کنند، با اطمینان اشتغال داشته باشند تا شرایط مطلوب برای فرزندآوری فراهم شود». او درباره تغییر ساختار جمعیت افزود: «سالمندی از مسائل مهم کشور است و باید به این موضوع توجه کرد. جمعیت سالمندان کشور طی ۲۵ سال آینده به ۲۸ میلیون نفر می‌رسد. آیا خود را برای سالمندشدن آماده کرده‌ایم؟ سؤال این است که آیا جوانان برای فرزندآوری تمایل دارند؟ پاسخ به این سؤال مثبت است اما چرا فرزندآوری صورت نمی‌گیرد یا فاصله میان ازدواج و فرزندآوری زیاد است؟ کسانی که ازدواج کرده‌اند در حد جایگزینی فرزند دارند اما باید این میزان بیشتر شود». معاون وزیر بهداشت تأکید کرد: «جمعیت با چوب و چماق زیاد نمی‌شود؛ اما باید با امید و اطمینان، شرایط ازدواج را برای جوانان فراهم کنیم. موضوع جوانی جمعیت با «امید»، «علم» و «سیاست‌گذاری درست» انجام می‌شود». رئیسی درباره نقش زنان در افزایش جمعیت گفت: «این نتیجه‌گیری که افزایش سواد زنان سبب کاهش تعداد فرزندان آنها می‌شود یک دیدگاه اشتباه است و سیاست‌ها نباید به این شکل باشد. سیاست‌گذاری‌ها باید به نحوی باشد که زنان علاوه بر اشتغال بتوانند فرصت فرزندآوری داشته باشند». او ادامه داد: «اتفاقات متعددی سبب کاهش جمعیت شده و باید سیاست‌های متعددی را مدنظر قرار داد. اگر خواهان افزایش جمعیت هستیم فقط نباید به مسائلی مانند ازدواج و مسائل فرهنگی توجه کنیم، بلکه باید بدانیم علاوه بر این دو مؤلفه باید به مسائل دیگر توجه کنیم».

پایش آسیب‌های اجتماعی ۳ میلیون دانش‌آموز

وزیر آموزش و پرورش اعلام کرد: «حدود سه میلیون دانش‌آموز در چارچوب برنامه‌های پایش آسیب‌های اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و برای موارد شناسایی‌شده، مداخلات اولیه انجام شده است». علیرضا کاظمی، با اشاره به شرایط دشوار سال گذشته و جنگ ۱۲ روزه، ادامه داد: «آموزش و پرورش در دوران جنگ تعطیل نشد و استمرار جریان تعلیم و تربیت، نخستین سیاست ما بود». او ادامه داد: «با استفاده از ظرفیت شبکه شاد، آموزش‌های آنلاین و بسته‌های آموزشی آفلاین تلاش کردیم همه دانش‌آموزان، حتی در شرایط دشوار، تحت پوشش آموزش قرار داشته باشند». کاظمی از ساخت و تکمیل حدود شش هزار فضای آموزشی و استانداردسازی حدود ۵۰ هزار کلاس درس خبر داد و گفت: «خیرین نیز مشارکت قابل توجهی در این مسیر داشته‌اند و بالغ بر ۵۰ هزار میلیارد تومان از سوی خیرین برای توسعه فضاهای آموزشی کمک شده است».

شناسه : ۲۲۴۹۹۷۲

شرکت ملی نفت ایران
شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب

تکرار فراخوان مناقصه عمومی
نوبت دوم

توجه: اعلام آمادگی جهت شرکت در این مناقصه صرفاً بصورت الکترونیکی(توکن) و از طریق سامانه ستاد به نشانی www.setadIran.ir می باشد.
مناقصه عمومی یک مرحله ای شماره م م/۰۵/۰۰۳۴مربوط به مرمت و بهسازی جاده و محوطه چاه ۲۶۰ اهواز
الف- شرح مختصر خدمات
عملیات تخریب ،تسطیح وکوبیدن بستر، عملیات خاکی،اجرای قشرمخلوط رودخانه ای وتثبیت با آهک،شن ریزی،تسطیح ورگلاژ،خاکبرداری وخاک ریزی،اجرای قشرزیراساس وشفته آهک،ساختمان پی دستگاه حفاری،دیوارسنگی سمت ۱۷متری،احداث گودال بتنی/بلوکی آبگل ،لوله کشی آب وگاز،ساخت ونصب مهارهای لوله گاز،سپتیک
ب- محل اجرای خدمات و مدت انجام کار
محل اجرای خدمات در ۳۰کیلومتری اهوازو مدت انجام آن ۶ماه می باشد.
ج- برآورد کارفرما
برآورد کارفرما جهت انجام خدمات -/۲۱۴،۶۰۰،۰۸۰،۵۸۱ریال وتعدیل پذیر می باشد
د-شرایط مناقصه گران متقاضی
- داشتن ظرفیت آزاد(تعدادی و ریالی) در رشته مربوطه
- مناقصه گران دارای حداقل پایه ۵ گرایش ساختمان و ابنیه- در تعیین برنده مناقصه و در شرایط برابر،الویت با شرکت های بومی استانی می باشد.- توانایی ارائه تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار به مبلغ -/۱۰،۷۳۰،۰۰۴،۰۲۹ریال که بایستی به یکی از دو صورت زیر ارائه گردد :
الف: ارائه رسید وجه صادره از سوی حسابداری کارفرما مبنی بر واریز مبلغ فوق الذکربه شماره حساب IR۹۴۰۱۰۰۰۰۴۰۰۱۱۱۱۶۰۴۰۲۲۰۶۷ نزد بانک مرکزی جم